

الله أكبر

روان درمانی اختلافات زناشویی زوجین

مؤلفان :

هانیه فقیه

الهه پولاد سنج

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۰

سرشناسه: فقیه، هانیه، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور: روان درمانی اختلافات زناشویی زوجین / مولفان هانیه فقیه، الهه پولادسنج.
مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲۶-۵۳-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: روان درمانی
موضوع: اختلافات زناشویی
شناسه افزوده: پولادسنج، الهه، ۱۳۷۱-
رده بندی کنگره: RJ۵۰۶
رده بندی دیویی: ۶۱۸/۹۲۸۹
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۳۷۳۷۳
وضعیت رکورد: فیبا

نام کتاب: روان درمانی اختلافات زناشویی زوجین
مولفان: هانیه فقیه - الهه پولاد سنج
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰
چاپ: مدیران
قیمت: ۵۲۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۶۵۳-۷

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۱۳.....	فصل اول
۱۳.....	ازدواج و خانواده: ابزاری برای شکنجه یا نهادی رو به زوال؟
۲۰.....	فصل دوم
۲۰.....	ازدواج در دنیا هیچ گاه عصر طلایی نداشته است
۳۱.....	فصل سوم
۳۱.....	جنگ و صلح در ازدواج
۴۰.....	فصل چهارم
۴۰.....	الگوهای زوج درمانی
۶۴.....	فصل پنجم
۶۴.....	خشونت در خانواده
۸۱.....	فصل ششم
۸۱.....	تکنیک‌های زوج درمانی
۱۳۸.....	فصل هفتم
۱۳۸.....	وجه منفی روابط جنسی
۱۴۶.....	فصل هشتم
۱۴۶.....	تا دلتان بخواهد دلیل برای جدایی دارید
۱۵۲.....	فصل نهم

۱۵۲..... طلاق عاطفی

۱۷۹..... فصل دهم

۱۷۹..... مکانیسم تغییر در زوجین و خانواده‌ها

۲۰۲..... منابع و مآخذ:

مقدمه

ازدواج پیچیده‌ترین شکل رابطه انسانی است. انسان بدون ارتباط سازنده و سالم نمی‌تواند شکوفا شود، در واقع ازدواج اصلی‌ترین زمینه‌ای است که در آن روابط سازنده می‌تواند شکل بگیرد و صمیمیت و روابط اجتماعی رشد یابد (گیدنس و دونیر و همکاران، ۲۰۱۲). پس خانواده اولین هسته اجتماع و اساسی‌ترین بنیان جوامع است که افراد هر اجتماعی در بستر آن رشد و نمو پیدا کرده و از آن طریق وارد جامعه می‌شوند. خانواده را موسسه یا نهاد اجتماعی معرفی کرده‌اند که ناشی از پیوند زناشویی زن و مرد است (عدالتی و رذوان، ۲۰۱۱).

ازدواج به عنوان عالی‌ترین و مهم‌ترین رسم اجتماعی برای دست یابی به نیازهای عاطفی افراد همواره مورد توجه بوده است. (هلر و وود، ۲۰۰۰؛ به نقل از احمدی، ۱۳۸۴). پدیده ازدواج بسیاری از نیازهای فردی-اجتماعی زن و مرد را در غالب روابط روانی-اجتماعی و جسمانی و دیگر آداب معرفی و اجتماعی برآورده می‌سازد (نوابی نژاد، ۱۳۷۹). به عبارت دیگر هنگامی که کانون خانواده در برگیرنده محیط سالم و سازنده، روابط گرم، تعامل بین فردی و صمیمی باشد، می‌تواند موجب رشد و پیشرفت اعضای خانواده شود (غلامی پور و عابدی، ۱۳۹۰: معین، عباسی، جاهدی و دست غیبی، ۱۳۹۰). این خانواده سالم، افراد سالم را تحویل اجتماع می‌دهد اما خانواده ناسالم موجب بروز مسائل فراوانی در سطح جامعه می‌شود و اگر سعی در

بهبود پیشرفت خانواده نشود، مشکلات اجتماعی روز به روز بیش‌تر خواهد شد (ستیر، ۱۹۷۲، ترجمه بیرشک، ۱۳۸۸).

اما گاهی تحولات زندگی، سیستم زناشویی را چنان بی‌ثبات می‌کنند که زن و شوهر از یک دیگر قطع امید کرده، قادر به پذیرش، گذشت و بخشودن اعمال، افکار و احساسات یک دیگر نیستند و در باور خود چاره‌ای جز وارد شدن به تعارضات زناشویی و گاه طلاق نمی‌بینند (ورثینگتون، ۲۰۰۳) پژوهش‌ها در زمینه تأثیرات مخرب تعارضات زناشویی نشان می‌دهند که این تعارضات، تأثیرات زیان‌باری بر سلامت جسم، روان و خانواده دارند (فینچام، ۲۰۰۶). تعارض بین اعضای خانواده به وحدت و یکپارچگی آن ضربه می‌زند و شدت آن موجب بروز نفاق و پرخاشگری و ستیزه‌جویی و سرانجام اضمحلال و زوال خانواده می‌گردد. کانون خانواده‌ای که بر اثر تعارض و نفاق بین زن و شوهر آشفته است آثار مخربی در حیات کودک فرزندان و خانواده بر جای می‌گذارد (کرمی، زکیی و همکاران، ۱۳۹۱).

عدم توافق در هر رابطه‌ی زناشویی طبیعی است؛ پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اگر زوج‌ها بتوانند به شیوه‌ی مثبت تعارضات را مدیریت کنند و توانایی حل آن را داشته باشند، وجود تعارض فراوان آسیب‌زا نیست (سیفرتز و اسکوارز، ۲۰۱۱). تحقیقات مختلف نشان داده که یکی از مهم‌ترین عوامل مشکل‌ساز که باعث افزایش تعارضات و حتی طلاق می‌شود، ادراک تحریف‌شده، باورها و تفکرات زوجین است؛ یعنی آنچه در روابط زناشویی بیشتر زمینه

مشکل و اختلال را موجب می‌شود، نه محرک‌ها و نه رویدادهای بیرونی است؛ بلکه نحوه‌ی تفکر و باورهای غیر منطقی آنان نسبت به رویدادهاست (سلیمی، کریمی نیا و همکاران ۲۰۰۵). تام نیز ریشه‌ی بسیاری از مشکلات زناشویی را در نوع تفکرات زوجین راجع به هم و راجع به روابطشان می‌داند (خجسته مهر و همکاران، ۱۳۹۱).

همان طور که مشخص شد، زوج‌ها و به تبع آن خانواده و جامعه از گزند تعارضات ناشی از باورها و تفکرات مصون نخواهند بود. در سال‌های اخیر با توجه به اهمیت شناخت‌ها و باورهای ناکارآمد و همچنین افکار و تعاملات زوجی رویکردهای مختلفی از جمله درمان‌های شناختی رفتاری، در بهبود این باورها و افکار معیوب تلاش نموده تا به تبع به بهبود تعاملات زوجی بیانجامد. تحقیقات نشان داده موج دوم درمان‌های رفتاری در جهت بهبود آن‌ها مؤثر بوده‌اند. اما تحقیقات زیادی در زمینه اثربخشی موج سوم رفتاری در زمینه بهبود باورها و تعاملات میان زوجین صورت نگرفته است (صبحی، ۱۳۹۳). رویکردی که در میان موج سوم درمان‌های رفتاری بسیار موفق عمل نموده است؛ این رویکرد جایگزین نظریه‌هایی است که لازمه‌ی پیشرفت بالینی را تغییر مستقیم محتوای افکار، هیجانات و علائم بدنی می‌دانستند. در نظریه‌های موج سوم رفتار درمانی به جای تغییر شکل، فراوانی یا حساسیت موقعیتی شناخت‌ها و هیجانات، کارکرد آن‌ها را هدف قرار می‌دهد (هیز و استروزال، ۲۰۱۰).

زندگی مشترک تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد که پاره‌ای از آن‌ها ممکن است زوجین را به طرف اختلاف و درگیری، جدایی روانی و حتی طلاق سوق دهد (صبحی، ۱۳۹۳). از آن جایی که خانواده از جمله نهادهای اساسی جامعه است، ساختار و روابط درون آن بر جامعه تأثیر می‌گذارد؛ بدیهی است که شناخت عوامل و راهکارهای مقابله با آن و کمک به حفظ و دوام خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (اکبرزاده و همکاران، ۲۰۱۴). تعارضات بر بهداشت روانی، جسمی و خانوادگی تأثیر گذار است و تحقیقات زیادی رابطه‌ی تعارض را با افسردگی، اختلال خوردن و بیماری‌های خاص مثل سرطان تأیید کرده‌اند (فینچام، ۱۹۹۹؛ مارکند و هاگ، ۲۰۰۰؛ الینامان، ۲۰۰۴ به نقل از حسینیان و شفیعی نیا، ۱۳۸۶). تعارض باعث می‌شود رابطه هر یک از زن و شوهر با خویشاوندان خود افزایش یابد و به تدریج جایگزین رابطه با همسر می‌شود. وابستگی هر چه بیشتر زن و شوهر به خویشاوندان و دوستان یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند موجب کاهش رضایت زناشویی شده و در نتیجه موجب جدایی زن و شوهر گردد (پیچ، ۲۰۰۶، به نقل از امینی و حسینیان، ۱۳۹۲). تعارض زناشویی یکی از مشکلات شایع زوج‌ها در دنیای امروز است (سایرز، کهن و فرسکو، ۲۰۰۱). اختلاف نظر و رنجش در تعاملات یک زوج، امری بدیهی و غیر قابل اجتناب است و تعارض‌های زناشویی ناشی از عدم هماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش‌های رضای آن، خود محوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرح‌های

رفتاری، افکار و رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است (کومینگز، فرکش، میچل و همکاران، ۲۰۰۸؛ استیوبر"، ۲۰۰۵)؛ در این مواقع لازم است زوجین یاد بگیرند تا به جای اینکه ذهن یک دیگر را بخوانند، مشکلاتشان را در بیرون و با حضور متخصص و اررسی کنند (پیترسون، ۲۰۰۲؛ به نقل از سودانی، ۱۳۸۵) جاکوبسن و کریستنسن (۱۹۹۶) معتقدند که زن و شوهر زمانی دچار تعارضند که دارای مشکلات ارتباطی و حل مسئله‌اند، زندگی با یکدیگر را دشوار می‌دانند و نمی‌توانند تفاوت‌های یک دیگر را بپذیرند (سمبلی بیدگلی، ۱۳۹۲). برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند، تعارض زناشویی ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش ارضای آن، خود محوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرحواره رفتاری و رفتار غیر مسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است (شارف، ۱۹۹۶؛ گلاسر، ۱۹۹۸؛ گلاسر، ۲۰۰۰؛ به نقل از فرح بخش، ۱۳۹۰).



فصل اول

ازدواج و خانواده: ابزاری برای شکنجه

یا نهادی رو به زوال؟

اگرچه هنوز بسیاری از افراد با اشتیاق بسیار ازدواج می‌کنند، تشخیص این که امروزه خانواده و ازدواج رو به انحلال است دقت یا هوش زیادی نمی‌خواهد. در تمام کشورهایی که قانون، طلاق را دشوار نکرده است، بسیاری از ازدواج‌ها در حال از هم پاشیدن هستند. البته هنوز هیچ کشوری نیست که بیشتر ازدواج‌های آن به طلاق منجر شود. علتش نه تنها محدودیت‌های قانونی طلاق است، بلکه بسیاری از خانواده‌ها و ازدواج‌ها صرفاً به خاطر ملاحظات مادی پابرجا مانده‌اند. تقریباً در تمام طبقات اجتماعی - به‌جز خانواده‌های خیلی ثروتمند و خیلی فقیر - طلاق به معنی کاهش سطح کیفی زندگی زوجین و نیز فرزندان است. همان درآمد قبلی، پس از طلاق باید دو خانواده را اداره کند. در گروه‌های اجتماعی‌ای که کمبود پول مطرح نیست و طلاق باعث کاهش سطح کمی زندگی نمی‌شود، بیش از نیمی از ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد. حتی وقتی ازدواج به شرایط فلاکت باری دچار می‌شود، بسیاری از زوجها به علت وجود بچه‌ها طلاق نمی‌گیرند و می‌گویند: «صبر می‌کنیم تا بچه‌ها بزرگ شوند». و وقتی بچه‌ها بزرگ شدند آن‌ها باز هم طلاق نمی‌گیرند؛ نه به خاطر این که رابطه‌شان بهتر شده است، بلکه به این علت که بیش از حد خسته‌اند و بیش از حد از تنهایی می‌ترسند یا چون فکر می‌کنند دیگر نمی‌توانند همسر جدیدی پیدا کنند. به رغم سیر صعودی نرخ طلاق، بیشتر مردم طلاق را شکست می‌دانند. زن و مرد با این نیت ازدواج می‌کنند که تا دم مرگ در کنار هم بمانند و اگر از هم جدا شوند به این معناست که اوضاع برخلاف تصور و آرزوی آن‌ها

پیش رفته است. افزایش آمار طلاق در کشورها، فرهنگها و اقشار اجتماعی مختلف ملال آور شده است. اگر هر کس در ذهنش وضعیت آشنایان، بستگان و دوستانی را که بیش از چهل سال سن دارند مرور کند، در کمال اندوه - و اگر خودش طلاق گرفته باشد با رضایت خاطری پنهان - در می‌یابد بسیاری از ازدواج‌هایی که فرخنده آغاز شدند دیگر موجود نیستند. همه مردم زوج‌هایی را می‌شناسند که پس از پانزده، بیست یا بیست و پنج سال به ازدواجشان خاتمه داده‌اند. این زوج‌ها ممکن است بدون فرزند باشند یا شاید هم شش فرزند داشته باشند. درست موقعی که شخص نتیجه می‌گیرد دست کم هم‌کلاسی قدیمی‌اش احمد و همسرش سارا ازدواج سعادت‌مندی داشته‌اند، تلفن زنگ می‌زند و احمد خبر می‌دهد تصمیم گرفته است زنش را طلاق بدهد. اگر کسی می‌توانست سعادت و شادی بی حد و حصر را در افراد متأهل تشخیص دهد این طلاق‌ها بد بودند؛ اما این طور نیست. براساس مطالعات و نیز تجربه شخصی می‌دانیم بسیاری از زوج‌های متأهل با تلاش بسیار خانواده‌شان را پابرجا نگه داشته‌اند. آن‌ها هر چیزی را که برایشان عزیز است بر خود حرام کرده‌اند. با این حال کمابیش می‌توان افرادی را یافت که به راستی از زندگی با هم لذت می‌برند و راضی هستند. دست کم خودشان اینطور فکر می‌کنند. اما اغلب اوقات ناظر بیرونی عقیده دیگری دارد و می‌داند ازدواج آن‌ها به این خاطر خوب به نظر می‌آید که یکی از زوجین کاملاً خودش را فدا کرده و رشد فردی خود را نادیده گرفته است. در این حالت یا زن تمام مطالبات شخصی و فرهنگی خود را فدای کار،

حرفه و آسایش شوهرش کرده، با این مورد مدام در حال افزایش است) شوهر کمر به خدمت زن بسته و حتی جرأت نمی‌کند عقایدش را در حضور او بیان کند. مرد، دوستانش و فرصت‌های شغلی‌اش را فدا می‌کند و عملاً به زن تشنه قدرتش اجازه می‌دهد تا از او همچون خدمتکار استفاده کند. اغلب اوقات می‌بینیم شخص متأهل وقتی تنهاست سرزننده و شاداب است، اما وقتی همسرش می‌آید تمام نشانه‌های سرزندگی رخت برمی‌بندد. بسیاری از زوج‌هایی که از دید ناظر بیرونی ازدواج خوبی دارند عملاً یکدیگر را فلج کرده‌اند. به رغم تعداد زیاد روان‌شناسان و مشاوران ازدواج، آمار طلاق نه تنها همچنان بالاست، بلکه ازدواج‌هایی هم که وجود دارند اغلب اوقات چیزی جز موانع رشد فردی به نظر نمی‌رسند. روان‌پزشکان و روان‌شناسان در این وضعیت ناخوشایند، تنها مسائل و مشکلات ازدواج و خانواده را برای مراجعان تشریح می‌کنند. اغلب اوقات این سؤال مطرح می‌شود که آیا ازدواج و خانواده در شکل امروزی هنوز نهادهای اجتماعی بامعنایی هستند یا خیر؟ آیا ازدواج آن طور که انقلابیون اجتماعی توضیح می‌دهند صرفاً نهادی است که جامعه برای کنترل مردم از آن استفاده می‌کند؟ روان‌پزشکان و روان‌شناسانی که با این دیدگاه تندرو موافق نیستند نیز هر روز موارد بیشتری به نظرات مخالف ازدواج و خانواده اضافه می‌کنند. علت رنج عاطفی عصبی‌ترین بیماران سازش‌های بیمارگونه والدینشان تشخیص داده شده است؛ یا مادر سرکوب شده یا پدر زن ذلیل و یا هر چیز دیگری که در خانواده‌هایی که فضای شادی ندارند، وجود

دارد. روان کاوی دو هدف دارد: اول، آزاد کردن بیمار از رنج عصبی و دوم، کمک به رشد کامل توانایی‌های او و رفتن به سوی کسب معنا در زندگی. اما اغلب اوقات روان کاوی ازدواج به طلاق می‌انجامد. به دنبال یافتن معنای زندگی در این موارد متوجه می‌شویم ازدواج اجازه هیچ نوع رشد با معنایی به فرد مورد روان کاوی نمی‌دهد. بسیاری از نویسندگان معاصر، ازدواج را نهاد بیماری می‌دانند که تنها با دروغ و نیرنگ، احمق جلوه دادن دیگری و خودفریبی پا برجا نگه داشته شده است. بنابراین زندگی خانوادگی، منبع بی پایان عذاب طرفین است. دروغ‌گویی و ریاکاری موجود در ازدواج‌های طبقه متوسط یکی از موضوعات محبوب نویسندگان امروزی است. از این نظر انسان وسوسه می‌شود این نقل قول را از نمایشنامه هملت شکسپیر بیاورد که می‌گوید: «به راستی چیز فاسدی وجود دارد؛ نه در دانمارک، بلکه در خانواده و ازدواج»

چنانچه با بی طرفی و انصاف کامل به نهاد خانواده و ازدواج نگاه کنیم، این تصویر را می‌بینیم: اگر کسی با استفاده از تیزبینی روان شناسانه رؤیای نهاد اجتماعی‌ای را در سر می‌پروراند که از هیچ نظر کارآیی نداشته و هدفش تنها عذاب دادن اعضای آن باشد، مطمئناً ازدواج معاصر و نهاد خانواده امروزی را اختراع می‌کرد. دو نفر از دو جنس متفاوت، با تصورات، رؤیاهای و داستان‌های بی نهایت متفاوت و با میزان قدرت و سرزندگی متفاوت به یکدیگر قول می‌دهند که تمام شب‌ها و روزها، یعنی تمام عمر با هم باشند. هیچ یک از آن‌ها قرار نیست تجربه

دیگری را خراب کند؛ هیچ یک قرار نیست دیگری را کنترل کند و هر دوی آن‌ها قرار است به یکدیگر کمک کنند تا تمام توان بالقوه‌شان را به ظهور برسانند. اما این سوگند قدرتمند اغلب اوقات فقط در خلسه جنسی خود را نشان می‌دهد. چنین خلسه‌های عالی است؛ اما آیا بستر محکمی برای یک عمر با هم بودن هم هست؟ همه می‌دانند بیشتر آدم‌ها اگر فقط به سفری چهارده روزه با هم بروند اعصاب یکدیگر را خرد می‌کنند. آن‌ها پس از چند روز حتی دیگر نظرشان را به هم نمی‌گویند و هر تصمیم کوچکی باعث جنگ و دعوا می‌شود. اما دو طرف ازدواج به هم قول می‌دهند تمام عمر (سی، چهل، پنجاه یا شصت سال با هم زندگی کنند و بیشترین تماس و نزدیکی جسمی، روحی و روانی را با هم داشته باشند. جالب‌تر آن که این تعهد مادام‌العمر نسبت به یکدیگر را در جوانی‌شان تقبل می‌کنند! شاید آن‌ها ده سال دیگر آدم‌های کاملاً متفاوتی باشند. آن‌ها در سنی این قول را به هم می‌دهند که نه می‌دانند خودشان چه کسی هستند و نه می‌دانند دیگری کیست. به علاوه هیچ کس نمی‌داند خودش یا دیگری بعداً چه آدمی می‌شود. دختر سازگار دلفریب، تبدیل به مدیره تشنه قدرت می‌شود. واقعاً چه کسی فکرش را می‌کرد؟ مرد جوان رمانتیکی که طرح‌های بزرگی برای آینده در سر داشت، بعداً مثل یک آدم سبک مغز بی مسئولیت رفتار می‌کند. این که جامعه معقول و مسئول به جوانانش نه تنها اجازه بدهد، بلکه تشویقشان کند که در کمال جهل و نادانی به طور دائم با سوگندشان خود را اسیر مشکلات روانی کنند، به نظر غیر منطقی می‌آید. هر چه امید

فصل اول : ازدواج و خانواده : ابزاری برای شکنجه یا

طول عمر افزایش می‌یابد، این وضعیت وخیم‌تر می‌شود. دویست سال پیش مردم این قدر پیر

نمی‌شدند و بیشتر ازدواج‌ها پس از ده یا بیست سال با مرگ یکی از زوجین پایان می‌گرفت.

اما امروزه ازدواج‌های ماندگار، پنجاه یا حتی شصت سال به طول می‌انجامند.

فصل دوم

از دواج در دنیا هیچ گاه عصر طلایی نداشته است

وضعیت اخلاقی امروز به تدریج در حال از بین بردن نهاد ازدواج است. محو شدن تدریجی اخلاقیات، تعبیر متفاوت و حتی انحلال ارزش‌ها متوقف نمی‌شود. هم اکنون جامعه ما دچار بحرانی معنوی است. این بحران، ارکان حیات اجتماعی ما و پایه‌های ازدواج و خانواده را می‌لرزاند. نتایج مشابه را می‌توان از محافل شنی که احساس می‌کنند جوانان امروزی دچار مشکل شده‌اند، جرم و جنایت ابعاد ترسناکی به خود گرفته است، هنر رو به انحطاط می‌رود و الی آخر. این عقیده آن‌هایی است که معتقدند در گذشته همه چیز بهتر بوده است.

این افراد اغلب اوقات تحت تأثیر تصویری از «عصر طلایی» گذشته قرار دارند. این تجلیل گذشته همان قدر برای درک پدیده‌های اجتماعی ما بی‌فایده است که تمنای آینده‌های نو. کسانی که چنین تمنایی دارند معتقدند هر چیز نوبی بهتر از چیزهای کهنه است. یکی فکر می‌کند زمانی عصر طلایی‌ای در کار بوده است و دیگری اعتقاد ساده لوحانه‌ای به پیشرفت و امید و آرزوی بهشت آینده را دارد. با این حال در دوره‌های تاریخی مختلف، ازدواج و خانواده معانی متفاوتی داشته‌اند. همه نهاد‌های اجتماعی از جمله ازدواج و خانواده مدام تغییر می‌کنند.

ازدواج تجاری ثروتمند در عهد لویی چهاردهم باید با ازدواج تجاری منطقی در پاریس امروز متفاوت بوده باشد. در سرزمین‌های مسیحی تا دوران اصلاحات و در فرهنگ‌های کاتولیک (و تا حدی در فرهنگ‌های پروتستان تا ایام اخیر)، تعداد طلاق‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای کمتر

از امروز بوده است. اما این بدان معنا نیست که ازدواج‌ها بهتر یا بدتر بوده‌اند. پیوند زوجین تا دم مرگ که ما حتی امروز هم به عنوان ازدواج ایده آل تبلیغ می‌کنیم تا همین اواخر از سوی زوج‌ها جدی‌تر گرفته می‌شد. پابندی به ازدواج تک همسری در غرب مسیحی اغلب اوقات انسان‌های قانونی بیش نبود. به عنوان مثال بین اشراف اروپای غربی قرن شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی رسم بود که شوهر معشوقه‌ای می‌گرفت و زن معشوقی. در کشورهایی که تا همین اواخر طلاق در آن‌ها غیر ممکن بود - مثل ایتالیا - بسیاری از زوج‌های متأهل جدا از هم زندگی می‌کردند و با یکی از دوستانشان همخانه می‌شدند.

محققان بر سر منشاء ازدواج با هم موافق نیستند. چندین انسان‌شناس غربی می‌پندارند که انسان‌ها در آغاز گله‌ای زندگی می‌کرده‌اند و همه باهم رابطه جنسی داشته‌اند. آن موقع نمی‌دانستند که مرادده جنسی سبب بارداری می‌شود. نقش مرد در ایجاد بچه‌ها نامعلوم بود. بچه‌ها همگی به صورت گله‌ای بزرگ می‌شدند. خانواده و ازدواج، چه تک همسری چه چند همسری، همگی جزو تحولات بعدی تاریخ بشر به شمار می‌روند. محققان دیگری خیال بافی‌های دیگری را ترجیح می‌دهند. آن‌ها می‌پندارند که ازدواج و خانواده مخصوص انسان و پستانداران تکامل یافته است. این اعتقاد از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از پستانداران دیگر هم ازدواج دارند؛ چه به صورت تک همسری چه چندهمسری. ساختار اجتماعی اصلی بشر با تصویر مردی که چندین زن و بچه اطرافش را گرفته‌اند نشان داده می‌شود. آیا منشاء ازدواج